

خاطراتی از رضاشاه پهلوی

با همیاری: ب. بوستانی



یادداشت‌های رضاشاه

نیروئی را از لشکر تجهیز نموده و فرمان داده بودم با قوای ساخلو اصفهان متصل شوند، جبهه بختیاری و اراضی بختیاری را بشکافند و خود را به بهبهان برسانند. شهر بهبهان تحت ریاست فرماندهی محمد حسین میرزا رئیس حزب ارکان حرب لشکر جنوب اداره میشد و باین مناسبت خواستم بدانم که این قوا به بهبهان رسیده است یا نه؟ یکی از طیاره‌ها را دستور دادم به بهبهان برود و مرا از حقیقت امر آگاه نماید. از خبریکه از بهبهان رسید معلوم شد قوای ما صحرا و کوههای صعب العبور بختیاری را در نور دیده و خود را به بهبهان رسانیده. در این منطقه

درآمدند، جمعی از آنها اسیر و جمعی را کشته و قطعه قطعه نمودند نعلش آنها را در دره‌ها انداختند. من چون همین احتمال را میدادم که ممکن است از طایفه بختیاری آنها با پشت گرمی شیخ خزعل که در مخالفت با دولت با هم اتفاق کرده بودند در این وحله باز همان واقعه خونین تکرار شود از گذشتن لشکر از محال بختیاری و رساندن خود را به بهبهان نهایت نگران و ناراحت بودم. این قوایی که بناهست از اصفهان از وسط طوایف بختیاری بگذرد و به نیروی جنوب به پیوند همان دسته برگزیده از ارتش است که در تحت مراقبت و سرپرستی خودم آنها را تربیت و آماده نموده ام و برای چنین روزی ذخیره کرده ام. انتظار من این بود که این دو نیرو در جنوب بهم متصل شوند و رو بخوزستان بفرماندهی خودم حرکت کند. البته دستگاه تلگرافخانه انگلیس در این ناحیه رشته ارتباط داشتند ولی نمیخواستم از طریق آنها خبری بگیرم یا آنها مطلع شوند که لشگری بناست لرستان را بشکافد و در خوزستان موضع بگیرد و کار بقیه در صفحه بعد

کوهستانی نه تنها با مخالفین سرسخت مسلحی چون طایفه بختیاری باید جنگید، بلکه عوامل طبیعی چون قله‌های پر از برف و دره‌ها و پرتگاههای مخوف در سراسر این رشته کوه وجود دارد که هر نیروی مجهزی را گرفتار میکند. خیلی مشکل است باور کرد که روزی روزگاری قوای مهاجمی از پادشاه قهاری سم اسبش به این کوهها رسیده باشد. سال گذشته بود که دسته‌ای از لشکر را از همین راه اعزام نموده که خود را به خوزستان برسانند، در مشکل ترین مراحل این راه طایفه بختیاری آنان را غافلگیر و در میان گرفتند. لشگریکه آماده برای حمله و دفاع نبود بکلی از پا



سخن شاه

- * تا ۱۲ سال دیگر ما به سطح کشورهای بزرگ میرسیم.
- * ما تا آنجا که امکان دارد روحیه ایرانی را حفظ خواهیم کرد.
- * ایران احتیاجی به اراضی دیگران ندارد ولی عراق نقشه‌هایی چاپ کرده که در آن استان خوزستان ما تجزیه شده و بخاک عراق ملحق گردیده است.
- * ساعات غم انگیزی را گذرانده ام که ایران زیر سلطه قدرتهای خارجی از جمله انگلستان قرار داشت. حالا انگلستان همطراز ما شده است.
- * ما با پول نفت خود رستورانها، ساختمانها و هتلها را خریداری نکرده ایم بلکه به صندوق بین المللی و بانک جهانی و کشورهای نظیر انگلیس و فرانسه وام داده ایم.
- * فقط از سال گذشته تاکنون غرب با تورم متوسط ۲۰٪ باعث شده است که از هر ده دلاری که بدست آورده بودیم دو دلار متضرر شویم.

(شاه در مصاحبه با مجله لویوان: Le Point)

(این مجله شاه را بعنوان مرد سال ۱۹۷۴ انتخاب نمود)

خوزستان را یکسره کند.

در قلب سپاه خیمه مرا برپا کرده بودند در آنجا تمام افسران و درجه داران پیشسواز من آمدند. بیاناتی که مناسب و مقتضی بود برای آنها نمودم و بصبر و بردباری و تحمل مشقات توصیه کردم و بعد اجازه دادم که به خیمه های خود بروند و راحت باشند. من ماندم تنها و محیط ساکت و آرام و بفکر خود مشغول. گاه گاهی شیشه اسبی بگوش میرسید. این صدائی نبود که گوش خراش باشد و راحتی را از من سلب کند. دو صدا بگوش من خوش آیند است و در دل من تحریک و نشاط و مسرت مینماید. یکی شیشه اسب است دیگری صدای نظامی. این صدا در وجود من کار نغمات طرب انگیز را مینماید. و یادگارهای خوبی که از آوازه های خوش در خاطره من باقی مانده همین دو صداست.

امروز امر دادم این ابلاغیه رسمی را از وزارت جنگ در تهران منتشر سازند:

امروز اول جمادی الاول ارکان حرب لشکر به قریه (فرونت) رسیده هواپیماهای ما عملیات خود را موفقانه انجام دادند و از ساخلوی زیدون نهایت رضایت را داریم. دسته ای که از اصفهان عازم بودند به بهبهان رسیدند. نیروئی که بنا بود از آذربایجان برسد به کرمانشاه رسید. از شیخ خزعل تلگرافی علاوه بر تلگراف سابق او بما رسید که مراتب تاسف خود را از گذشته و خدمات و اطاعت خود در آینده تکرار و تجدید نموده. او را جوابی دادم که حاجت به ذکر ندارد چون مشابه همان تلگرافی است که قبلا به او کرده ام و صورت آنرا فرستاده ام. خلاصه آن تسلیم بدون قید و شرط و از طرف من هم عفو و اغماض.

عصر امروز به "لنگر" از نواحی زیدون وارد شدیم. شب را در اینجا در خیمه ها و طاق نصرتی که در لشکر برپا شده بود بسر بردیم. همانجا ابلاغیه زیر را صادر نمودم:

۱- در روز هشتم قوس به لنگر (مرکز لشکر جنوب) رسیدیم. طبق اخباری که از پست ارتباط من رسید اعراب مواضع خود را گذاشته و به داخله خود فرار کرده اند.

۲- دسته های ستون از قوای اصفهان خود را به بهبهان رسانیده و متوالیا میرسند.

۳- نیروی شمالی و غربی کرمانشاه با سرعت خود را به پشت کوه رسانده و از آنجا مواجه دزفول هستند.

۴- پس از دو روز ما از مراکز خود در لنگر حرکت میکنیم و بدون توقف به خوزستان میرویم.

شماره ۴۰۲۱ - رضا

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا □



اطلاعیه سازمان ایران ما

چو فرمان یزدان چو فرمان شاه

در پی مطرح شدن طرح فراندوم و نظرات مختلفی که بدنبال داشت، سازمان ایران ما پیرو اعلامیه منتشره از سوی دبیرخانه شاهنشاه ایران و نیز مصاحبه اخیر مطبوعاتی اعلیحضرت رضاشاه دوم در خصوص این مطلب و نیز اصل فرمان "اتحاد و همبستگی"، اعلام میدارد که تمامی دستورات شاهنشاه ایران را بجان و دل پذیرا بوده و همچون سالهای گذشته آمادگی خود را برای پیشبرد اهداف ملی و میهنی مان که همانا آزادی کشور ایران از چنگار غاصبان امروزی است با هر فرد، گروه و تشکیلاتی که شاهنشاه مان برای این مهم، لازم و درست تشخیص دهند، اعلام میدارد.

شکی نیست که تصمیمات و برداشتهای خردمندانه رضاشاه دوم در پیکار با اهریمن جمهوری اسلامی همچنان که تاکنون شاهد آنها بوده ایم مسمر ثمر بوده و خواهد بود و تمامی سعی و تلاش ایشان تنها برای آزادی بدون خونریزی ملت و کشور ایران میباشد.

در ضمن تاکید ایشان را نیز نباید نادیده گرفت که فراندوم تنها زمانی در کشور ما عملی خواهد شد که مردم ایران بتوانند آزادانه به صندوقهای رای رفته و بدور از هیچ ترس و واهمه آرا خود را به ثبت برسانند و در نهایت نیز بنابه خواست وی هرگونه تصمیم ملت خود را برای انتخاب رژیم آینده ارج خواهیم نهاد.

همرزمان عزیز باید توجه داشته باشند که حب شاه دوستی ما گروههای سلطنت طلب هرچند که نمی تواند وسیله ای باشد برای تحمیل هیچ رژیم خاصی به ملت ایران، ولی شرکت همه جانبه ما بخصوص ایرانیان خواهان بازگشت رژیم شاهنشاهی در مسائل سیاسی روز مطمئنا هم در پشتیبانی از فعالیتهای شاهنشاه موثر خواهد بود و هم در جلب نظر ملت برای اتخاذ یکی از مهمترین تصمیمات تاریخ خود تاثیر جلدی برجای خواهد گذارد.

به امید رهائی و سربلندی مجدد ایران

جاوید شاه زنده باد ایران

در اهتزاز باد پرچم شیر و خورشید نشان ایران



سلسله مقالات در تجزیه و تحلیل اندیشه های حافظ بنگارش مهندس همایون ابراهیمی (داروگر)

فرهیختگانی که رویدادها و فراز و نشیبهای راستای تاریخ ایران را مورد پژوهش نهاده اند همگان بر این باورند که یورش تازیان در هزار و چهار صد سال پیش آغاز سرفکندگی و بی سر و سامانی ایرانیان بود که نخست زبان باستانی کشور آمیخته با واژه های بیگانه شد، مانده های با ارزش سخنوران یا خوراک آتش گردید و با در رودخانه ها بنابودی کشانده شد و هزاران سال تمدن و بالندگی بزیر سیاهی و خرافات و ندانم کاری و چادر فرورفت و تا با امروز میبینیم که از يك سو ماهواره های دور برد بر پهنه مریخ پهلو میزنند و از سوی دیگر زنان افغانستان و ایران در زیر سیاهی چادر بر پرده تلویزیون ها میشینند و بخود میبالند که از دین پیروی میکنند! حافظ چون مولانا و همتایانش پرده از این نایسامانیها بر میدارد تا درستی را در واژه های از دل و جان برخاسته به آیندگان و مردم دانای پیرامونش بشناساند ولی شوربختانه دکانداران دین از توانمندی بیشتری بهره ورند که توانستند در راستای این تاریخ هزار و چهار صدساله با برچسب دین مردمی و کشوری را بروزگاری بنشانند که میبینیم و فرزندگان را نمونه ها فراوان است!

گل بی رخ یار خوش نباشد بی باده بهار خوش نباشد از این زیبا تر و دل نشین تر نمیشود بر دهان آنانی کوفت که با یاری از اندیشه های خام و کهنه و ناپسندشان میخواهند بر هرچه زیباییست رنگ سیاه بپوشانند! زنان خوش روی را بزیر سیاهی چادر ببرند و مردم را از خوردن شراب بترسانند ولی میبینید حافظ چگونه با شمشیر سخن بر آن دشمنان که مردم کشورش را بآن روز نشانده میتازد و بی پروا میکوباند و بیم از آنها ندارد.

طرف چمن و طواف بستان بی لاله عزار خوش نباشد گردش در چمن و دست در دست انداختن با یار را گناه میدانند و خودشان در پس پرده بکارهایی دست میزنند که شرم آور

همگان است جز خودشان!

رقصیدن سرو و حالت گل بی صوت هزار خوش نباشد گویا و توانمند و ترس از همه چیز پرده بر میدارد! چرا رقص و پایکوبی را از مردمان گرفته اید؟ و چرا شنیدن نوای خوانندگان را از دوستداران باز میدارید؟ (بیست سال است که مردم ایران نمیتوانند نوای خوش استاد محمدرضا شجریان را در صدا و سیمای کشور بشنوند زیرا در یکی از کارهای هنرمندانه اش با غزلی از حافظ بر مردم ایران تاخته بود که:

صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست

عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد) قهرمانان و پهلوانان و زیبا اندیشانی چون حافظ هستند که گویای درون و مردمی شده اند که تنها يك چیز را خواهانند و آن اینکه چون دیگر همتایانشان دور از طرفندهای دینی و ناپسند در پهنه گیتی زندگی کنند!

با یار شکر لب گل اندام بی بوس و کنار خوش نباشد چرا ایرانی چون فرانسوی و انگلیسی و اسرائیل و بلژیکی نمیتواند دست در دست دوست دختر یا همسرش در گوشه خیابان لب بر لب همسرش نهد و او را با دل و جان در آغوش بگیرد و با رخسار زیبای خانم هدیه تهرانی (هنرپیشه سینمای امروز ایران) را مردم ایران در زیر چادر ببینند؟ مگر خانم هدیه تهرانی از دبی مور و شارون استون زیباتر نیست؟ که هست.

باغ گل و مل خوش است لیکن بی صحبت یار خوش نباشد هر نقش که دست عقل بندد جز نقش نگار خوش نباشد گوئی حافظ ششصد سال پیش در گوشه خیابان شانزلیزه پاریس زندگی میکند و اندیشه پاک و از دل و جان برخاسته اش را که با آزادی و آزادمنشی و بی آزاری برمردم گره خورده بگوش هم میهنانش میرساند ولی شور بختانه تا با امروز هم هنوز بیشترانند که بر پیرامون منبر نشنان گرد هم میآیند تا وادیشان کنند برای رسیدن به بهشت بر خود بمب ببندند و مردمان بی گناه را بدیار نیستی بکشانند:

جان نقد! محقر است حافظ از بهر نثار خوش نباشد

باز همان واژه های مهرانگیز و زیبا را در پایان سخنش چون گل و گلاب بدوست دارانش پیش کش میکند و میفرماید که جان شیرینش را که هدیه ای ناچیز است بیاران و مهربانان برای نثار آماده دارد و این است فرهنگ توانمند و مانای ایران که دیر یا زود چون خورشیدی از پس ابرهای قیر اندود خرافات بیرون خواهد آمد تا بر هرچه سیاهی و ماتم و رنج و زور گوئیست پایان بخشد و ایرانی را بروزگاری باز گرداند که بوده و هست و خواهد بود. چه زیباست پارسی نگاری را با واژه های ناب زبان مادریمان در آمیزیم و واژه های بیگانه و بویژه تازی را از میان گفته ها و نوشته هایمان پاک کنیم. در آرزوی آرزو فرخنده، پیوسته دلنان شاد و لبان خندان باد.

همایون